

به یاد دکتر جعفر شفیعی چهره شناخته شده جنبش کمونیستی ایران و از رهبران محبوب و پرنفوذ جنبش انقلابی مردم کردستان

ساعت 6 بعدازظهر روز پنجشنبه هفتم آبانماه سال 1366 برابر با بیست و نهم اکتبر 1987 رفیقی از میان ما رفت که تجسم انسانی بهترین جنبه های حرکت سوسیالیستی در میان ما بود. در آن روز دکتر جعفر شفیعی، کمونیست پیکارجو و پیشناز و از رهبران حزب کمونیست ایران در یک تصادف شدید اتومبیل جان باخت. رویدادی سخت تلخ و ناگوار برای صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران و نیز برای همه کارگران و زحمتکشانی که در وجود او امیدهای خود را می دیدند و وجود او بر اعتمادشان به آینده می افزود. حیات سیاسی و مبارزاتی رفیق جعفر شفیعی و حتی زندگی شخصی او بسیار غنی و پر جنبه بود. او چکیده یک دوره مبارزه جریان کمونیستی و انقلابی و نماینده پرشور این جریان بود.

رفیق جعفر شفیعی چهره شناخته شده در جنبش کمونیستی ایران از بنیانگذاران حزب کمونیست، رهبری محبوب در میان کارگران، رفقای حزبی و توده های ستمدیده و مبارز مردم کردستان و از زمره کسانی بود که حزب ما بسیاری از پیشروی های خود را طی سالیان گذشته به او مدیون است.

دکتر جعفر شفیعی در زمره آن رهبرانی بود که جنبش کمونیستی و طبقه کارگر باید رنج سالها مبارزه و بسیی تجربیات سخت و دشوار را از سر بگذارند تا همچون او را در دامن خود پرورش دهد، از آن رهبرانی که نام شان، کردار و هر حرکت شان در میان توده های وسیع کارگران یادآور، مظهر و برانگیزاننده مبارزه در راه رهایی از چنگال بردگی و نابرابری و استثمار است، یعنی رهبران کمونیست توده کارگران و زحمتکشانشان.

رفیق جعفر شفیعی طی سالها مبارزه سیاسی در برابر نظام جور و ستم سرمایه، علیه رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی و در رهبری جنبش انقلابی مردم کردستان وظایف پر مسئولیت و سنگینی بر عهده داشت، او در مسئولیت ها و موقعیت های مختلف تشکیلاتی، در کمیته مرکزی کومه له و دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، در سردبیری رادیو صدای انقلاب ایران (رادیو کومه له)، سردبیری نشریات حزبی، در نوشته ها و سخنرانی ها، ماموریت های متعدد تشکیلاتی و بطور کلی در انجام همه وظایف سیاسی و حزبی نمونه برجسته ای از کاردانی و فداکاری و یکی از پرچمداران و پیشنازان پر ارج و خستگی ناپذیر کومه له و حزب کمونیست

ایران در تبلیغ و ترویج کمونیسم، در آگاه کردن، متحد نمودن و متشکل ساختن کارگران، در افشای عوام‌فریبان و دشمنان مردم و طبقه کارگر بود.

به عنوان یک پزشک انقلابی و دوست مردم زحمتکش، دکتر جعفر شفیعی چنان محبوبیتی کسب کرد که کسب آن ابداً ساده نیست. رابطه او با مردم به عنوان پزشک اصلاً در مقوله احساس مسئولیت و وجدان حرفه‌ای خلاصه نمی‌شد. بر عکس روش او کاملاً "غیر حرفه‌ای" بود. در این مورد نیز او مانند یک انقلابی واقعی عمل کرد. سخت‌ترین ماموریت‌ها، مسافرت‌ها و زحمات بی‌اجر و مزد را برای بیماران و برای محیط اجتماعی آن قشرهای تهیدست که معمولاً از او کمک می‌جستند و او به کمک‌شان می‌شتافت، به عمل می‌آورد. او به این ترتیب در محیط اجتماعی وسیعی که اکثراً از کارگران و قشرهای تهیدست تشکیل شده بود، به عنوان کسی که دانش و تخصص پزشکی دارد اما موقعیت اجتماعی و طبقاتی یک دکتر را نمی‌پذیرد، از قشر اجتماعی آنان نیست و بنابراین یکی از "آنان" نیست، یکی از "ما"ست ظاهر می‌شد و رابطه‌ای عمیق برقرار می‌کرد. نفوذ او بنابراین صرفاً نفوذ یک پزشک با وجدان نبود. به طور کلی برقراری ارتباط گهرا و عمیق انسانی خصلتی بود که هر آشنای جدیدی هم به وجود آن در او پی می‌برد.

در فعالیت سیاسی به معنای اخص کلمه، دکتر جعفر شفیعی محصول هیچ فعل و انفعال تشکیلاتی نبود و توصیف وی به عنوان یک کادر حزبی خصلت‌نمای بسیار ناقص و نارسایی از اوست. کسانی که از نزدیک با کارنامه سیاسی او آشنایی دارند این را به خوبی می‌دانند. او با خود مجموعه‌ای از فعالیت‌های سیاسی و نفوذ اجتماعی و انرژی مبارزاتی و نیز ابتکار و خلاقیت و تفکر سیاسی گرد آورده بود که دیگر غیر ممکن بود به سرعت حتی در ارگان رهبری کومه له قرار نگیرد و همین طور هم شد. در حزب کمونیست ایران هم همین رابطه واقعی با وی وجود داشت، او فی الحال کادر جنبش کمونیستی ایران و انقلابی برجسته‌ای بود که جای خود را در رهبری حزب می‌یافت.

او با تمام وجود برای انقلاب کار می‌کرد و این امر را در تمام شرایط به پیش می‌برد. چه در غوغای شتاب آور دوره انقلاب، چه در شرایط زیستی محیط کومه له با زخم معده‌ای که داشت و زیر بیم دائمی حملات نظامی رژیم اسلامی و چه مدت کوتاهی که در اروپا به سر برد و بدون خستگی، شب و روز را به کار مطالعه و نوشتن صرف می‌کرد. انرژی و پشتکاری بی‌اندازه قوی، از آن نوع که به سادگی در همه یافت نمی‌شود، شخصیت او را شکل می‌داد. از این که کاری را که راضی‌اش نمی‌کرد ده بار از سر بگیرد ابایی نداشت و هر بار با همان شتاب و با همان ولع اولیه کار می‌کرد. اشتیاق او برای خواندن، برای مجادله و برای بحث راجع به مسائل فکری سیری

ناپذیر بود. چنان سخت کار می کرد که گویی می دانست که فرصت کمی برایش باقی مانده است. در عین حال چنان با شور و شوق زندگی را دوست می داشت و شادمانه از کوچکترین مظاهر آن لذت می برد که گویی هرگز به مرگ فکر نمی کند.

دکتر جعفر شفیعی یک مارکسیست متعهد به معنای واقعی آن بود، بدون این که این امر نزد وی معنای لم دادن بر داده های حاضر و آماده را داشته باشد.

او جستجوگر بود، کنجکاوی سیاسی و نظری و میل به باز کردن افق های تازه در او تمام نشدنی به نظر می رسید. او همچون جریان‌ی که وی یکی از بهترین نمایندگانش بود، رهرو راه‌های ناپیموده بود. با وجود تمام ارتباطات محلی گسترده ای که داشت، از محلی گرایی به دور بود. با وجود تعلق اش به حزب کمونیست ایران، چهارچوب سوسیالیسم ایران را برای خود تنگ و تنگ احساس می کرد. ذهن او، تعلق فکری و تکاپوی اش، او را به یک جنبش جهانی پیش از بیش علاقمند و متعلق می ساخت.

از شرکت در محافل مارکسیستی مخفی دوران شاه و اولیه ترین تماس های کارگری، تا تجربه ساواک و زندان سیاسی، از فعالیت گسترده علنی و سخنرانی های توده ای و ترویج های وسیع در دوره انقلاب، تا گشت های سیاسی در کردستان و تا شرکت در مذاکرات گوناگونی که کومه له با جریان‌ات سیاسی داشت، از پیشبرد و هدایت کار تبلیغاتی و انتشاراتی گسترده و فعالیت خستگی ناپذیر در این عرصه، تا حضور در صفوف پیشمرگان اتحادیه میهنی در کردستان عراق به عنوان یک پزشک انقلابی در یکی از سخت ترین شرایطی که در آن قرار داشتند، تا انجام ماموریت های متنوع و پریچ و خم، مسیر دراز و دشواری را طی کرد. راهی که او پیمود اگرچه با مایه های قوی سجایای شخصی درخشانش رنگی ویژه یافته بود، اما نهایتاً کارنامه رشد و بلوغ جریان‌ی اجتماعی است که در یک نمونه برجسته فشرده شده بود. جریان‌ی که در قالب کومه له سر بر می آورد، شعور طبقاتی و خصلت سوسیالیستی خود را در نبردی با زوائد اجتماعی و فکری سنتی غیرمارکسیستی و غیرکارگری تعمیق می کند، خود را به عنوان جز یک طبقه اجتماعی روبه رشد و مدافع خودآگاه آن درک می کند، از قالب محلی خود به نفع یک جریان حزبی رادیکال و کمونیستی سراسری گذر می کند و با اتکا بر آن روند اجتماعی و طبقاتی که وی را پر و بال داده بود، با ناسیونالیسم، پوپولیسم، سازش طبقاتی، مذهب، سنن عقب مانده و با نیروهای اجتماعی سرمایه و نمایندگان آن، به دنیای مبارزه ای بی امان پای می گذارد و در رابطه با آن و به اقتضای آن، هر آنچه را در خود نیز نارسا و مبنی بر درک محدود و کوتاه نظرانه می بیند به باد انتقاد می گیرد. مبارزه این جریان سوسیالیستی هنوز به فرجام نرسیده و به نیرو، ایمان، جسارت و پشتکار کسانی چون رفیق جعفر شفیعی نیاز دارد.

ما کمونیست‌ها جانب‌اختگان را در هاله‌ای از تقدس خرافی و یا احساسات‌رمانتیک نمی‌پیمیم. برای ما تاریخ آینده را زندگان می‌سازند و هم اکنون مبارزه‌ای زنده و واقعی با تمام اهمیت آن در مقابل ما خود‌نمایی می‌کند، اما درست در اینجا است که بار دیگر یاد رفیق جعفر شفیعی برایمان زنده می‌شود. نه فقط چون که امروز در مصاف‌ها و کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی دشواری که حزب کمونیست ایران در پیش رو دارد، جای او سخت خالی است، بلکه اساساً به این خاطر که همه کسانی که در میان ما می‌خواهند خود را با مبارزه طبقه کارگر عمیقاً مربوط سازند، همه کسانی که کمونیسم برایشان یک جنبش زنده و عینی اجتماعی کارگران است و هدف خود را ادای سهم هر چه جدی‌تر به این جنبش اجتماعی قرار داده‌اند، به حق به یکی از شریف‌ترین و سخت‌کوش‌ترین مبارزان این راه، ادای احترام می‌کنند و مهم‌تر از آن از وی الهام می‌گیرند.

رفیق جعفر شفیعی در سال 1330 در شهر بوکان در یک خانواده ساده و متوسط که به تحصیل علم و سواد اهمیت بسیار می‌داد، متولد شد. او تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در شهر بوکان به پایان رساند. در دوران تحصیل هم دانش‌آموزی برجسته و ممتاز بود. در سال 1349 دبیرستان را به پایان برد و در همان سال به دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز رفت. از همان دوران دبیرستان به ستم و خفقانی که رژیم شاه بر مردم روا داشته بود و به ویژه در کردستان بطور بارز و برجسته‌ای خود‌نمایی می‌کرد معترض بود. فقر و مشقات دیگری که مردم زحمتکش را آزار می‌داد مسئله‌ای جدی برای او بود. به این ترتیب او با روحیه معترض و با افکار آزادیخواهانه وارد دانشگاه شده بود و به همین خاطر خیلی زود در دانشگاه تبریز به جنبش دانشجویی پیوست که جنبشی معترض علیه خفقان و استبداد بود. در همین دوره با مارکسیسم و ادبیات چپ آشنا شد و نخستین علائق اش به مارکسیسم و کومه‌له شکل گرفت. شرکت در جنبش دانشجویی نخستین عرصه مبارزه سیاسی رفیق جعفر بود. او در مدتی کوتاه به یکی از فعالین موثر جنبش دانشجویی در شهر تبریز تبدیل شده بود.

مبارزه جویی و دلبستگی او به رهایی زحمتکشان موجب شد به سرعت در جمع رفقای کومه‌له جای خود را باز کند. از سوی دیگر پافشاری کومه‌له بر لزوم داشتن پیوندهای عمیق و گسترده با زحمتکشان موجب جهت‌گیری مستقیم‌تر او به سمت کارگران و زحمتکشان و پرداختن به مسائل آنان گردید. به یمن صمیمیت و زود‌آشنایی بارزی که از خصلت‌های برجسته او بود توانست در اندک زمانی کوتاه، انبوهی از روابط و پیوندهای صمیمانه و انقلابی با کارگران و زحمتکشان شهر تبریز و روستاها و شهرهای شمالی کردستان که برای معالجه به بیمارستان‌های تبریز مراجعه می‌کردند، برقرار کند. هر یک از این رابطه‌ها هم به نوبه خود برای وی راهی برای ایجاد

روابط باز هم وسیع تر با محلات شهرها، روستاها و محافل کارگران و زحمتکشانشان در اینجا و آنجا باز می کرد. رشته پزشکی هم خود زمینه مساعد دیگری بود برای گسترش این روابط و همچنین پوششی برای مخفی نگاه داشتن آن که روز به روز بیشتر به رابطه ای سیاسی و مبارزاتی تبدیل می شد. او در دوران دانشجویی در تبریز توانست دوستان بسیاری در میان کارگران کفاش، قالیباف و کارگران ماشین سازی تبریز پیدا کند. در نتیجه این تلاش ها دکتر جعفر شفیعی به یکی از رهبران فعالیت سیاسی و تشکیلاتی کومه له در میان کارگران و شهرهای تبریز و بوکان تبدیل شد.

در سال 1351 رفیق جعفر شفیعی توسط ساواک رژیم شاه دستگیر و زندانی شد. پس از شش ماه از زندان و از زیر فشار شکنجه نیز با سربلندی، همانطور که انتظار می رفت، بیرون آمد. او هیچ یک از اسرار تشکیلاتی را بروز نداده بود و توانست در زندان به شیوه ای عمل کند که همه دوستان مبارز و رفقای تشکیلاتی اش از خطر مصون بمانند. به محض آزادی از زندان کار مبارزاتی و تشکیلاتی اش را از سر گرفت. این بار نه به پزشکی بلکه به کارگری پرداخت. دوران کارگری برای او که اکنون یک انقلابی متشکل و با تجربه بود خود دانشگاهی دیگر بود. او توانست در این دوران همانند یک کارگر همه سختی ها و دشواری های کار شاق و طاقت فرسا، محرومیت و بی حقوقی، تحقیر و استثمار را تجربه کند. به علاوه هم سفره و هم قطار بودن با کارگران باز به یمن صمیمیت و خونگرمی و زود آشنایی او اجازه می داد که نه فقط دوران کارگری خود را تجربه کند بلکه حقایق مشروح دیگری را از زبان دوستان کارگرش بشنود، حقایقی که تصویر بسیار روشن تری از وضعیت زندگی و کار طبقه کارگر ارائه می دادند.

رفیق جعفر شفیعی در سال 1356 طی یک ماموریت تشکیلاتی به نزد اتحادیه میهنی کردستان عراق رفت. با اوجگیری مبارزات توده ای مردم علیه رژیم شاه دوباره به کردستان ایران بازگشت و در نقش رهبر و سازمانده مبارزه توده ای ظاهر شد. او این وظیفه را پس از حمله نظامی جمهوری اسلامی به کردستان در 28 مرداد ماه سال 1358 نیز به خوبی و با شایستگی بسیار به عهده داشت. ظاهر شدن به عنوان یک رهبر در همه عرصه های فعالیت سیاسی و توده ای و عضویت در هیات نمایندگی خلق کرد به هنگام مذاکره با رژیم، او را به مثابه یک رهبر فعال و همه جانبه در جنبش انقلابی به همگان شناسانده بود. سخنان پر شور و رهنمودهای روشن اش در میتینگ های هزاران نفره مردم در شهرهای سقز و بوکان به یاد ماندنی است.

رفیق جعفر شفیعی از سال 1358 تا آخرین روز حیاتش عضو کمیته مرکزی کومه له بود. وی همانند یک کادر پیشرو و کمونیست عمیقاً به ضرورت تشکیل حزبی

سراسری و کمونیست واقف بود و خود فعالانه در بنیان نهادن و تشکیل حزب کمونیست ایران شرکت داشت. دکتر جعفر شفیعی عضو کمیته برگزار کننده کنگره موسس حزب و خود نیز یکی از اعضای فعال این کنگره بود. وی از ابتدای تشکیل حزب تا زمان جانباختن، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بود. از سال 1360 بخش اعظم فعالیت تشکیلاتی وی هدایت و رهبری نشریات حزبی، رادیو و دیگر ارگان های تبلیغی حزب به ویژه تبلیغات در کردستان بود. اما با این وجود شخصیت او و موقعیت و جایگاهی را که از آن برخوردار بود باید در پهنه وسیع تر و اجتماعی تری باز شناخت. ایفای نقش در رهبری جنبش انقلابی کردستان، تلاش برای گشودن افق روشن و گسترده انقلاب و حکومت کارگری در بطن این جنبش، در افتادن با عادات، اخلاقیات و فرهنگ کهنه و سنن ارتجاعی که صدها سال در میان مردم ریشه دوانیده است و ایجاد یک تشکیلات کمونیستی با پایه های مستحکم اجتماعی گوشه ها و زوایای آن پروسه مداومی بود که رفیق جعفر به همراه یارانش در تحقق آن نقش برجسته و پیشرو داشت و این بدون وجود رهبران کمونیست و معتقدی چون جعفر شفیعی ممکن نمی شد. او در جنگ بی امان علیه دشمنان آزادی و ستمدیدگان، در افشا و رسوا کردن دشمنان رنگارنگ مردم و توده های زحمتکش، نقش برجسته خود را ایفا کرد و از خود سیمای یک رهبر انقلابی و توانا بر جا گذاشت.

یک فعال و یک رهبر جنبش دانشجویی، یک مدافع سرسخت آرمان کمونیستی در اسارتگاه شکنجه گران ساواک، کارگری کمونیست در صف کارگران ساختمانی، پزشک انقلابی با کوله باری بر دوش، یک پزشک و رزمنده در کردستان عراق، یک سخنران و یک مبلغ برجسته سوسیالیسم و حکومت کارگری در اجتماعات و میتینگ های توده ای، یک برانگیزاننده و سازمانده مبارزات سیاسی و اعتراضی توده های مردم علیه رژیم سلطنت و جمهوری اسلامی، یک رهبر مورد اعتماد مردم به هنگام مذاکره با دشمن، یک کادر پیشرو، یک نویسنده توانای ادبیات حزبی و یک سیاستگذار کاردان و توانا در جمع رهبری حزب کمونیست ایران و کومه له، انسانی متین و فداکار و رزمنده ای خستگی ناپذیر و پر شور در راه رهایی بشریت از ستم و نابرابری؛ اینها همه نقش و یادگارهایی هستند که رفیق جعفر طی 17 سال فعالیت سیاسی خود، در تاریخ مبارزه کارگری و کمونیستی و جنبش انقلابی کردستان از خود به جای گذاشته است.

بی شک فقدان رفیق جعفر شفیعی ضایعه بزرگی بود. اما امروز آرمانی که او بی تردید از بهترین مبلغان و مبارزان آن بود در بطن همین جامعه در اعماق آرزوهای کارگران و در دلپایی که برای آزادی و سوسیالیسم می تپد، ریشه دوانیده است. در عین حال نام و خاطره درخشان رفیق جعفر شفیعی همه جا در طنین آوای امیدبخش

مبارزه علیه ستم و استبداد رژیم اسلامی سرمایه در ایران، در جنبش انقلابی کردستان، در نبرد قاطع علیه دشمنان آزادی و بشریت استثمار شده و در راهی که هزاران زن و مرد کمونیست و انقلابی برگزیده اند، برای همیشه جاودان است.

در بیست و سومین سالگرد جانباختن رفیق جعفر شفیعی یاد عزیزش را با ادامه راهش گرامی می داریم.